

راهبرد نیایش در صحیفه سجادیه

علی اصغر الهامی نیا
عضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

همپایی قرآن و عترت حاوی این نکته است که تفسیر قرآن را باید از عترت جست. همین موضوع ضرورت آشنایی بیشتر با سخنان اهل بیت را آشکار می‌سازد و صحیفه سجادیه، خود ترجمان قرآن است. آشنایی بهتر با این کتاب آسمانی از نظر سند، شرحهای آن، زمان، معارف مندرج در آن، ساختار و سرانجام کتابهای دیگری که در حکم جلدهای بعدی آن هستند، از اهداف این نوشته است و امیدوار است به این پرسش‌ها پاسخ دهد که صحیفه سجادیه چگونه کتابی است و امام سجاد(ع) چرا معارف بلند الهی را در قالب نیایش بیان کرده است و سرانجام راهبرد نیایش در این زبور آل محمد (ص) چیست؟ مقاله «توصیفی» است و به روش کتابخانه‌ای تهیه و تدوین گردیده است و اشاره به عناوین معارف بلندی را که در صحیفه موجود است، می‌توان از نکته‌های محوری تحقیق بر شمرد، از جمله: ژرفای توحید، نبوت، امامت، تمسک به قرآن مجید. کلید واژه‌ها: نیایش، عترت، صحیفه، معارف الهی.

هجو

مقدمه

فرهنگ غنی و بی پایان دین جاوید و جهانی اسلام، توانایی اشباع و ارضای نیازهای فکری همه اندیشمندان تا فرجام دنیا را دارد. امام زین العابدین(ع)، از آیات قرآن مجید با عنوان گنجینه‌های اسرار الهی یاد می‌کند:

آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا.^۱

آیات قرآنی گنجینه‌هایی است که هرگاه گشوده می‌شود شایسته است که در آنها دقت کنی.

رسول خدا(ص) کلیدهای رمز این گنجینه‌های بی پایان را به «عترت» سپرده و در حدیث قطعی و متواتر «ثقلین» قرآن و عترت را همتایانی نامیده که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در روز رستاخیز کنار حوض کوثر به پیامبر پیوندند. همتایی قرآن و عترت، موضوعی ظاهری و شعاری نیست، بلکه حقیقتی است که از زبان پیامبر خدا بیان شده و هیچ فرد دیگری شایستگی همتایی قرآن را ندارد، چنان‌که هیچ پدیده دیگری جز قرآن، شایسته همتایی عترت نیست. به تعبیر امیر مؤمنان(ع):

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ؛ فَبِنَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فَبِنَا مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ.^۲

ما اهل بیتی هستیم که هیچ کس با ما مقایسه نمی‌شود، قرآن در میان ما فرود آمده و کانون رسالت نیز در میان ماست.

همپایی قرآن و عترت نیز نکته ظریف و حقیقت دیگری است که در خور توجه شایان اهل نظر است و آن، این که پیروان عترت باید پا به پای قرآن به تفسیر و تبیین و شرح و اجرای آن بپردازند و حقایق و احکام و گنجینه‌های آن را برای دیگران باز گویند. مفهوم نزول قرآن در میان اهل بیت نیز همین است که دیگران - هر اندازه از علم و عقل و نبوغ برخوردار باشند، هرگز نمی‌توانند مانند اهل بیت، به همه معارف قرآن دست یابند و گنجور گنجینه‌های قرآن کسی جز عترت نخواهد بود.

بهترین دلیل بر مدعای ما آثار به جای مانده از عترت معصوم و پاک پیامبر است که جلگی چون در شاهوار در میان آثار اسلامی می‌درخشد و هیچ کلام و مرامی همسنگ کلام و مرام آنان نبوده و نیست و به تعبیر آیه الله حسن زاده آملی «معجزات قوی» است؛



«معجزات قولی علوم و معارف و حقایق است که به تعبیر حضرت امیر(ع) - در خطبه اشباح نهج البلاغه - از ملائکه اهل امانت وحی، از حفاظت قدس ملکوت بر مرسلین نازل شده است. سرسلسله معجزات قولی، قرآن مجید است و معارف صادر از اهل بیت عصمت و وحی و منطق صواب و فصل خطاب چون نهج البلاغه و صحیفه سجاده و جوامع روایی، تالی آن است.^۳

و همان گونه که امام معصوم «قران ناطق» است، سخنان آنان نیز ترجمان قرآن است و در میان آنها «صحیفه سجاده» حضرت سیدالساجدین(ع) از لطافت خاصی برخوردار است.

در این دفتر آسمانی هرگونه جسم و جان عالم را سود است که چون خداشناس شدید، هر خیر و سعادت از او بطلبید به شما عطا می‌کند بلکه هر چه به شما عطا کرد، سعادت خیرخود را در آن مشاهده می‌کنید. این دفتر، خلاصه درس مقام رضا و تسلیم در مقابل فرمان سلطان حقیقت است و جهان را بر شما بهشت رضوان می‌گرداند و هر رنج و آلام عالم را بر شما راحت و نعمت می‌سازد و کیمیایی است که هر ناراحتی و سختی و بدبختی را راحتی و خوشبختی می‌گرداند و این عالم پر رنج و الم را بر شما بهشت برین می‌کند و کار آن جهان ابد و عالم آخرت را هم در صورت علم و عمل به این صحیفه شریفه در کمال خوبی اصلاح می‌کند.^۴

با این امید نخست بر آستان سراسر قدس و قدیس حضرت زین العابدین(ع) سر می‌سایم سپس با استمداد از روح زیبای بهترین پرستنده‌اش برای ورود به گلستان توحیدی صحیفه سجاده استمداد می‌طلبیم.

موقعیت استثنایی صحیفه

سوگمندان باید گفت وضعیت اسلام و مسلمانان در نیم قرن دوم حیات خود بسیار تأسفار و خطرناک شد، به گونه‌ای که بی محابا احکام اسلامی بازیچه دست بنی امیه قرار گرفت و جرأت و جسارت آنان به جایی رسید که نوه پیامبر را به شکلی فجیع به قتل رساندند و کفر و الحاد خویش را بر ملا ساختند و همگان نیز نظاره‌گر شدند. ایمان مردم



به مبانی دین سست شده بود، دستگاه جبار اموی، مسلک جبر را ترویج می‌کرد و هرگونه تفسیر و تبیین صحیح مسائل دینی در طول بیست سال حکومت معاویه ممنوع شده بود. از سوی دیگر فساد و فحشای درباریان به کل جامعه سرایت کرده، همان گونه شد که امام حسین (ع) تحلیل کرده بودند:

وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِزَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ.^۵

هنگام خداحافظی با اسلام فرارسیده چرا که امت، رهبری چون یزید دارد؟!.

امام صادق (ع) وضع دینی، فرهنگی و اخلاق مردم را پس از حادثه عاشورا در یک جمله چنین بیان می‌کند:

إِزْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ (ع) إِلَّا ثَلَاثَةً، أَبُو خَالِدٍ الْكَابَلِيُّ، يَحْيَى بْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ، وَ جُبَيْرَ بْنِ مُطْعِمٍ. ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحَقُوا وَ كَثُرُوا.^۶

مردم پس از (حضرت امام) حسین (ع) از دین خارج شدند جز سه نفر؛ ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم. سپس مردم (بازگشتند و) ملحق شدند و جمعیت مسلمانان فراوان شد.

و نیز مردم آن قدر از اهل بیت (ع) فاصله گرفته بودند که از امام سجاده (ع) نقل شده که فرمود: «در شهر مکه و مدینه بیست نفر یافت نمی‌شود که ما را دوست داشته باشند».^۷ در چنین وضعیتی، مسئولیت حفظ اسلام، تبیین صحیح معارف دینی و بازگرداندن مردم به سوی دین درحالی برعهده امام سجاده (ع) قرار گرفت که حتی کمترین وسائل و امکانات تبلیغی در اختیار امام نبود و به تعبیر مقام معظم رهبری - حضرت آیه الله خامنه ای -:

اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وضع، اجازه نمی‌داد که امام سجاده (ع) با آن مردم بی پرده و صریح حرف بزند، نه فقط دستگاهها نمی‌گذاشتند، مردم هم نمی‌خواستند، اصلاً آن جامعه یک جامعه نالایق و تباه شده و ضایع بود که باید بازسازی می‌شد».^۸

تنها راهی که پیش روی امام باز بود، دعا و نیایش و سخن گفتن با خدا بود و ایشان از همین راه به بازسازی جامعه پرداخت و معارف عالی دین را در قالب دعا منتشر ساخت و دلهای تشنه را از آبشخور وحی سیراب نمود و صحیفه سجادیه - نه یک کتاب دعا بلکه - دانشگاه عمیق و روحانی و فراگیری شد که مرزهای اختناق و

تعصب و کفر و الحاد و زور و تزویر را در نوردید و خورشید و ش بر آسمان فرهنگ و دانش برآمد و جامعه مرده را نور و گرمای معنویت و دیانت بخشید و بیخ‌های جهود و تعصب را ذوب کرد و زمینه بازگشت مردم را فراهم ساخت؛ همانطور که در انتهای حدیث امام صادق (ع) یاد شد که مردم کم کم روشن شدند و بازگشتند و تعداد انسان‌های فهمیده و روشن بین فزونی گرفت. مرحوم محمد جواد مغنیه در این باره می‌نویسد: «صحیفه سجاده تنها یک کتاب دعا نیست بلکه مدرسه‌ای است که درس توحید و عقیده و صبر و فداکاری و گذشت و مهربانی می‌دهد و آدمی را در برابر بدی و تباهی - به هر شکل و رنگی که باشد - به انقلاب وا می‌دارد»^۹

و برخی دیگر از نویسندگان نوشته‌اند: «مجموعه صحیفه سجاده - که در ۱۹ باب جمع‌بندی و به صورت فهرست موضوعی ارائه شده، نشان دهنده یک تشکیلات سازمانی انسان ساز است که ظاهرش دعا و باطنش ساختن گروه‌های ویژه مقابله‌گر با ظلم و ستم است، حتی عنوان اول دعاها نیز پوشش است، یعنی عناوین بازگو کننده محتوا نیست؛ محتوا سازنده است و عنوان دعا و التجا... به نظر می‌رسد صحیفه - که امام سجاده (ع) آن را بر فرزندانش امام باقر (ع) و زید املاء کرده و پس از آن امام باقر (ع)، امام صادق (ع) زید و یحیی همگی خود را موظف می‌دیدند آن را حفظ کنند تا به دست دیگران به خصوص زمامداران نیفتد - یک جزوه سازمانی و تشکیلاتی بوده که در صورت دسترسی دشمن به آن، تلاش‌های امام سجاده (ع) و ائمه بعد (ع)، خنثی می‌شده است و گرنه دعا به معنای آنچه مرتکز اذهان است (نه به معنای آنچه در صحیفه و امثال آن آمده) دلیل بر اخفای آن وجود ندارد... پس باید گفت صحیفه عنوان دعا داشته ولی در حقیقت کار دیگری را انجام می‌داده است»^{۱۰}

مطلب را از منظر دیگر می‌توان چنین تحریر کرد که نهایت تعلیم و تربیت الهی و عالی‌ترین آرمان انبیا و عالمان ربانی، بسط توحید و آشنا کردن مردم با مبانی توحیدی و توجه آنان به ساحت قدس ربوبی است، همان‌طور که ساختار همه شرایع و مذاهب الهی و به تعبیر قرآنی شاکله اصلی دین چیزی جز توحید ناب نیست و تعالیم و تزکیه، مبارزه،



جهاد، شهادت، نیایش، احکام و مقررات و قوانین و... همگی در پرتو اصل توحید معنا پیدا می‌کند:

آنچه که انبیا برای او مبعوث شده بودند و تمام کارهای دیگر، مقدمه اوست بسط توحید و شناخت مردم از عالم است که چطور است؟ ارائه عالم به آن طوری که هست - نه به آن طوری که ما ادراک می‌کنیم و دنبال این بودند که همه تهذیب‌ها، تعلیم‌ها و همه کوشش‌ها در این باشد که مردم را از این ظلمتکده‌هایی که همه عالم ظلمت است، نجات بدهند و به نور برسانند، غیر حق تعالی نور نیست، همه ظلمتند...»^{۱۱}

و خدا خدا کردن امام در صحیفه در حدود چشاندن محبت او به جامعه شرک زده و طاغوت زده و آشنا ساختن آنان با صفات و اسمای حسناى الهی است که سرچشمه اصلاح همه مفاسد و در رأس آنها حکومت فاسد طاغوتی و غیر اسلامی است. اگر بر تاریکخانه دل مردم نور خدا بتابد و ایمان زینت بخش آن گردد طبیعی است که ظلمت فساد و فحشا و ستم و ستم‌پذیری و انحراف رخت بریندد و جامعه رو به صلاح و تکامل رود:

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ لِي فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْإِعْثَابَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (حجرات: ۷)

و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست و کفر و پلیدی و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت، آنان (که چنین اند) ره یافتگانند.

امام سجاده (ع) با زیباترین روش یعنی ارتباط صادقانه همراه با شور و احساس وصف ناشدنی نیایش جانانه با خدا به شکل زنده و عملی، عالی‌ترین و کامل‌ترین نوع تکامل را به منصف ظهور گذاشت و به مردم آموخت که چگونه باشند، چگونه بیندیشند، چگونه تصمیم بگیرند و چگونه زندگی کنند و او نماینده خدا بود که ایمان و ارتباط با خدا را در دل مردم محبوب می‌ساخت و زینت بخشید تا به رشد کافی برسند و آیین و حکومت جاهلی را کنار بگذارند و زندگی پاک و نوبنی را براساس مترقی‌ترین قانونی که امکان تدوین یافته - یعنی اسلام - پی ریزی کنند. در دعای نخست صحیفه می‌خوانیم:



إِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ إِخْتِرَاعاً ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ
إِزَادَتِهِ وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ...

او آفریدگان را به شکلی بدیع (و بدون نمونه قبلی) آفرید و در واقع آنها را بر اساس
مشیت خویش اختراع کرد و سپس در شاهراه اراده خود به حرکت درآورد و در راه
محبت خویش برانگیخت.

سند صحیفه

صحیفه کامله سجادیه از جمله کتابهایی است که انتسابش به امام زین العابدین(ع)
ثابت شده و علمای بزرگ شیعه از آن در «اجازات روایت» خویش نام برده و به افراد
مورد اعتماد اجازه نقل آن را داده‌اند.

سند صحیفه معروف به اتفاق آرا از عالی‌ترین موقعیت برخوردار است و به حضرت
امام باقر(ع) و برادر شهیدش - زید بن علی - منتهی می‌شود و راویان آن عبارتند از:

۱. سید نجم الدین بهاء الشرف محمد بن حسن علوی حسینی.
۲. ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار خزانه دار آستان مقدس امیر مؤمنان(ع)
۳. ابو منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز عکبری.
۴. ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی.
۵. شریف ابو عبدالله جعفر بن محمد (از نواده‌های امام حسن مجتبی(ع)).
۶. عبدالله بن عمر بن الخطاب الزیبات.
۷. علی بن نعمان اعلم.
۸. عمیر بن متوکل؛ از پدرش
۹. متوکل بن هارون.

متوکل بن هارون پس از انجام مناسک حج با یحیی بن زید بن علی(امام سجاده(ع))
ملاقات می‌کند و پس از پرسش‌هایی، یحیی از متوکل پرسید: آیا مطلب مکتوبی از پسر
عمویم - امام جعفر صادق(ع) - همراه داری؟ متوکل برخی از مطالب مهم از جمله مجموعه
دعایی را به او نشان داد که از امام صادق(ع) فرا گرفته بود. یحیی نسخه‌ای از آن دعاها را



برای خود نوشت. آنگاه صحیفه‌ای را از صندوق بسته‌ای بیرون آورد، آن را بر چشم نهاد، بوسید و گریست و گفت بیم آن دارم که این صحیفه به دست ناهلان بنی امیه بیفتد، این را به عنوان امانت نزد خود نگه دار و به پسر عموهایم - محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی(ع) - تحویل بده.

متوکل می‌گوید: صحیفهٔ یحیی را نزد خود نگه داشتم. طولی نکشید که یحیی در مبارزه با بنی امیه به شهادت رسید. من به مدینه رفتم و به محضر امام صادق(ع) شرفیاب شدم و داستان یحیی و صحیفه را برایش نقل کردم. امام بر حال یحیی رقت کرد و فرمود: خدا پسر عمویم را رحمت کند و با پدراناش محشور سازد. آنگاه صحیفه را طلبید وقتی چشمش بر آن افتاد فرمود: به خدا سوگند به خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین است. سپس به فرزندش اسماعیل دستور داد تا صحیفه‌ای را آورد که شبیه صحیفهٔ یحیی بود. امام نیز آن را بوسید و بر چشمش نهاد و فرمود: این خط پدرم و املائی جدم است که در حضور من نوشته شد.

متوکل می‌گوید: از امام صادق(ع) اجازه گرفتم و دو صحیفه را با یکدیگر مقابله کردم، دیدم هر دو یکی است و حتی یک واو با هم تفاوت ندارند. آنگاه امام، محمد و ابراهیم پسران عبدالله را خواست و صحیفهٔ یحیی را به آنان تحویل دادیم و امام صادق(ع) به آنها سفارش کرد که در شرایط آن روز، صحیفه را از مدینه خارج نسازند چرا که امکان دارد مانند یحیی به دست بنی امیه کشته شوند و صحیفه به دست ناهلان بیفتد. سپس امام(ع) ادعیهٔ صحیفه را بر من املا کرد و من آنها را یادداشت کردم، مجموع آن دعاها ۷۵ باب بود که ۱۱ باب آن مفقود شد و من تنها ۶۴ باب آن را حفظ کردم.

سند دیگر که به «سند مطهری» معروف است بدین صورت است. ۱. ابوالفضل ۲. محمد بن حسن بن روزه - ابوبکر مدائنی کاتب، ۳. محمد بن احمد بن مسلم مطهری ۴. عمیر بن متوکل بلخی از پدرش ۵. متوکل بن هارون^{۱۲}

گرچه علمایی که صحیفه سجادیه را با دو سند بالا ذکر کرده‌اند، خدشه‌ای بر آنها وارد ندانسته‌اند ولی گفتنی است که متن محکم، معارف بلند، اسلوب زیبا و بدیع و آهنگ عرفانی و جالی هر یک از دعاهای گویای آن است که از زبان عصمت تراویده و به عرش

اعلا صعود کرده است و کسی جز معصوم را یارای ابداع چنین دعا‌هایی نیست. مرحوم مغنیه برای دفع چنین دخل مقدری گفته است: «ممکن است کسی بگوید: گرچه متن صحیفه جملگی نغز و پر مغز و حق است، ولی ممکن است در نسبت آن به امام سجاد(ع) تردید کرد. پاسخ این است که آنچه در صحیفه آمده بهترین دلیل است که همگی از آن امام همام صادر شده هم از جنبه لفظی هم از جنبه محتوایی چرا که کلمه به کلمه آن دعاها نفس‌های پاک آن امام را با خود دارد و منعکس کننده حالت با صفا و پاک آن امام معصوم است و اگر به جز آن حضرت نسبت دهیم، جای انکار و استفهام است.»^{۱۳}

شیخ آقا بزرگ تهرانی در این باره نوشته است: «صحیفه سجادیه نخستین، سندش به امام زین العابدین(ع) می‌رسد و از آن به «اخذ القرآن، انجیل اهل بیت و زبور آل محمد(ص)» تعبیر می‌شود که به «صحیفه کامله» مشهور است و علمای شیعه به روایت کردن آن و اختصاص دادن آن به اجازه روایت اهتمام می‌ورزیدند. صحیفه سجادیه از روایات متواتر است به علت همان اجازه روایت و شیوع آن در هر یک از طبقات راویان در هر زمان و سند روایت منتهی می‌شود به امام باقر(ع) و شهید زید بن علی(ع) - فرزند گرامی امام سجاد(ع) و هر دو برادر از پدرشان امام زین العابدین(ع) روایت می‌کنند.^{۱۴} گفتنی است که امام سجاد(ع)، دعا‌های صحیفه را به شکل مکتوب و تصنیف به دو فرزند خویش املا کرده و آن دو آنها را نوشته و نزد خود نگه داری کرده‌اند. ابن شهر آشوب گفته است: «اولین کسی که (در اسلام) کتاب نوشت حضرت علی(ع) بود، دوم سلمان فارسی، سوم ابوذر، سپس اصبع بن نباته و عبیدالله بن ابی رافع. آنگاه نوبت به نوشتن صحیفه سجادیه رسید.»^{۱۵}

مرحوم میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی، معروف به افندی و فاضل اصفهانی، سومین صحیفه سجادیه را گرد آوری کرد. وی می‌نویسد: «دعا‌های امام سجاد(ع) با همه فراوانی از دیگر دعا‌های معصومین(ع) ممتاز است و در آن، اسلوب تضرع و اظهار کوچکی و نیاز به درگاه خدا موج می‌زند و باید گفت خداوند، حضرت امام سجاد(ع) را به رقت قلب و سوز و گداز در دعا اختصاص داده به ویژه در دعا‌های صحیفه کامله که حتی از دیگر دعا‌های امام(ع) برجسته‌تر است چرا که فضایل بی‌شمار آن حتی الفاظ دعاها بر این گواه



است که از سوی آن امام صادر شده، همین طور بروز فصاحت و بلاغت و شکوهی که دارد.»^{۱۶}

صحیفه یا صحایف؟

آنچه در میان علما و مردم، مرسوم و مشهور به «صحیفه سجادیه» است، همان صحیفه معروفی است که با سند و اجازه روایت به امام باقر(ع) و برادرش «زید» می‌رسد و هر یک از دو نسخه‌ای که نزد امام صادق(ع) و یحیی فرزند زید بوده مطابق یکدیگر و عین املائی امام سجاد(ع) به هر یک از دو فرزند خویش است.

چنان که از سخنان متوکل بن هارون - راوی صحیفه - بر می‌آید، تعداد ابواب یا دعاهای صحیفه نخستین ۷۵ باب بوده که ۱۱ باب آن نزد متوکل مفقود شده و او تنها ۶۴ باب آن را حفظ و روایت کرده است ولی صحیفه معروف - که به صحیفه کامله موسوم است - اینک ۵۴ باب است و اطلاعاتی از ده باب دیگر آن نیست؛

آیا به مرور زمان، باب‌ها در یکدیگر ادغام شده است؟ یا ده باب از صحیفه متوکل جدا شده است؟ کسی پاسخ آن را نمی‌داند. شاید تدوین صحیفه‌های دیگری - غیر از صحیفه کامله - در پاسخ به این پرسشها انجام گرفته یا انگیزه‌های مقدس دیگری سبب تدوین چندین صحیفه دیگر شده است که به معرفی تعداد صحیفه‌های موجود می‌پردازیم:

۱. صحیفه سجادیه ثانیه: چنان که از نامش پیداست نخستین صحیفه پس از صحیفه سجادیه کامله است که توسط محدث بزرگ، مرحوم شیخ حرّ عاملی - مؤلف کتاب پراج وسائل الشیعه - تدوین یافته است. او دعاهایی را از کتاب‌های مورد اعتماد استخراج کرده و گفته است: اینها دعاهای امام سجاد(ع) است که در صحیفه سجادیه معروف موجود نیست و نام آن را نیز «اُخت الصحیفه» گذاشته است و در ماه رمضان سال ۱۰۵۳ ق آن را به پایان رسانده است.^{۱۷}

۲. صحیفه سجادیه ثالثه: این صحیفه توسط میرزا عبدالله افندی - شاگرد علامه محمد باقر مجلسی - جمع‌آوری شده و نام آن «الدرر المنظومة المأثوره» است و در سال ۱۳۶۴ ق به چاپ رسیده است.^{۱۸}



۳. صحیفه سجادیه رابعه: این صحیفه را محدث نوری تدوین کرده و تعداد ۷۷ دعا که در سه صحیفه پیشین یافت نمی‌شود در آن گرد آورده و به چاپ رسانده است.^{۱۹}

۴. صحیفه سجادیه خامسه: تدوین این صحیفه در سال ۱۳۳۰ ق انجام گرفته و در همان سال نیز به چاپ رسیده و گردآورنده آن مرحوم سید محسن امین - نویسنده پرتلاش اعیان الشیعه - است. این صحیفه مجموع دعاهای صحیفه سوم و چهارم را در خود دارد و ۵۲ دعا نیز خود بر آن اضافه کرده و در مجموع ۱۸۳ دعا را شامل می‌شود: طولانی‌ترین دعای آن به «مناجات انجلیه کبری» موسوم است و کوتاه‌ترین دعای آن نیز یک جمله است که در آخر کتاب آمده. این دعا در مسجد الحرام در کنار کعبه ایراد شده است. عبدالملک - خلیفه اموی - مشغول طواف خانه خدا بود و امام سجاد(ع) نیز در حال طواف بود و هیچ توجهی به عبدالملک نمی‌کرد. پس از اتمام طواف، خلیفه امام را طلبید و اظهار داشت: من که قاتل پدرت نیستم، چرا نزد ما نمی‌آیی تا از دنیای ما بهره‌مند شوی؟! امام(ع) نشست و عبایش را روی زمین پهن کرد و گفت: «خدایا منزلت دوستان را به او نشان بده» در این هنگام عبای ایشان با جواهراتی که از دَرّ و جواهر پر شد چشمها را خیره ساخت. آن گاه بر عبدالملک گفت: «کسی که چنین منزلتی نزد پروردگار دارد چه نیازی به دنیای تو باید داشته باشد؟ سپس گفت: خدایا اینها را بردار من نیازی بدانها ندارم.»



مرحوم امین در تاریخ شوال ۱۳۲۳ ق در دمشق، صحیفه پنجم را به پایان رسانده است.^{۲۰}

۵. صحیفه سجادیه سادسه: گردآورنده این صحیفه مرحوم محمد صالح مازندرانی حائری است.^{۲۱}

۶. صحیفه سجادیه جامعه: گرد آورنده این صحیفه محمد باقر ابطحی اصفهانی است. مؤلف در مقدمه آن می‌نویسد: «من کوشش کرده‌ام که دعاهای امام سجاد(ع) را به گونه‌ای جمع آوری و تنظیم کنم که نظم دعاهای صحیفه کامله محفوظ بماند و دعاهایی که با هر یک از ادعیه موجود در صحیفه مناسبت داشته استخراج و بر آن اضافه کرده‌ام مثلاً دعای ۴۴ و ۴۵ که مربوط به ماه رمضان است، من ۲۷ دعای دیگر را که مربوط به ماه رمضان بوده در پی آنها آورده‌ام.»^{۲۲}

مجموع دعا‌های این صحیفه به عدد ۲۷۰ ختم می‌شود و علاوه بر شماره گذاری کلی، شماره‌های دعا‌های صحیفه کامله نیز به طور جداگانه مشخص شده است و چاپ دوم آن به تاریخ دوم ذی القعدة ۱۴۱۳ ق است.

زبور آل محمد(ص)

«امام» به معنای واقعی کلمه، که همان انسان کامل و معصوم است، در مسیر تکامل بشر و قرب الی الله، همیشه و در هر حال و کمالی پیشتاز و پیشوای همه انسانها است و امکان ندارد که کمال و درجه قرب و منزلتی نصیب کسی جز امام شود و امام فاقد آن باشد.

حتی هر کمال و منزلتی که نصیب دیگران می‌شود از طریق انسان معصوم باید برسد و معارف دینی، احکام و شریعت، اخلاق و معنویت و توفیق عرفان و سیر الی الله و... جلگی توسط انسان کامل به دیگران می‌رسد.

امیر مؤمنان(ع) حتی در مورد سخن گفتن می‌فرماید: «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ»^{۲۳} (ما فرمانروایان سخن هستیم) پس هیچ کس مانند امام، سخن نیز نمی‌تواند بگوید و امام در ایمان، عقیده، عمل، اخلاص، اجرای اسلام... و سخن گفتن امام همه است و دیگران در مرتبه بعد قرار دارند. معصومین در عین اینکه بهترین سخن را به بهترین شیوه ادا می‌کنند، حال و موقعیت سطح فکر و اندیشه مخاطبان را نیز در نظر می‌گیرند. رسول گرامی اسلام(ص) فرمود:

إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ^{۲۴}

ما گروه پیامبران فرمان یافته‌ایم که با مردم به اندازه خردشان سخن بگوییم.

ولی در دعا و سخن گفتن با خدا چنین محذوری در کار نیست و معصوم(ع) آنچه در دل و توان دارد با خدا در میان می‌گذارد و آن را با سوز و گداز و عشق و احساس می‌آمیزد. آیه الله حسن زاده آملی در این باره می‌نویسد:

ادعیه مأثور هر یک مقامی از مقامات انشائی و علمی ائمه دین است. لطائف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته‌اند و از آنها مستفاد می‌شوند در



روایات وجود ندارند و دیده نمی‌شوند، زیرا در روایات، مخاطب مردم اند و با آنان مجاورت داشتند و بر فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفت آنان با آنان تکلم می‌کردند و سخن می‌گفتند نه با کنه عقل خودشان... اما در ادعیه و مناجاتها با جمال و جلال و حسن مطلق، و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا آنچه در نهانخانه سرّ و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند و به کنه عقل خودشان مناجات و دعا داشتند.»^{۲۵}

وقتی چنین است، درک و فهم ادعیه ائمه به آسانی درک روایات نیست امام راحل (ره) بر این نکته دقیق اشاره کرده، می‌فرماید:

ادعیه ائمه (ع)، به حسب تعبیر بعضی مشایخ، «قرآن صاعد» است و هرچه مسائل بخواهید در ادعیه هست، زبان ادعیه با زبان عادی‌ای که احکام می‌خواهند بگویند دو تاست، زبان ادعیه با زبان فلسفه هم دو تاست، با زبان عرفان علمی هم دو تاست، یک زبان دیگری است مافوق اینها، منتها زبان فهم می‌خواهد، باید کسانی که آن زبان را می‌فهمند توجه کنند.»^{۲۶}

با سخن امام، تکلیف این مقاله با صحیفه سجادیه نیز روشن می‌شود! و باید گفت.

جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد؟! ۱۰۶

با این وصف از لطف خدا ناامید نمی‌شویم و در حد توان و گنجایش این مکان، خوشه چین زبان فهم‌هایی می‌شویم که در اقیانوس بیکران معارف اهل بیت (ع) به غواصی پرداخته‌اند و گوهرهای بی‌شماری را صید نموده‌اند و برخی از آن معارف را واگوبه می‌کنیم همان‌طور که رهبر عزیزمان - حضرت آیه الله خامنه‌ای دام عزه - فرمودند:

صحیفه سجادیه... در بین قدما به زبور آل محمد (ص) معروف است، دعاهای این بزرگوار ضمن اینکه در حد اعلا استغاثه به خداست، از معارف اسلامی هم پر است، یعنی صرفاً دعا نیست، بلکه در لباس دعا، همه معارف اسلامی؛ توحید، نبوت و... تعلیم داده شده است.^{۲۷}

قطعاً آنچه در این مقال در پی بیان آنیم، همه آنچه در صحیفه سجادیه آمده، نیست بلکه دورنگایی از آن بوستان باطراوت و همیشه سبز است که در معنویت و شادابی و روح

بخشی تته به بهشت برین می‌زند و روح و جان و دل را صفا می‌بخشد؛ چرا که با انفاس قدسی فرزند وحی همراه است و قادر است تشنگان معنویت و حقیقت را دمدام سیراب سازد.

– معارف صحیفه سجادیه

۱. ژرفای توحیدی

معصوم(ع)، همان گونه که در حیطة اجرای دین خدا و امر و نهی تشریحی او خلیفه و نماینده خداست، در حیطة شناخت و معرفت و حکمت نظری نیز نماینده اوست. شناخت صحیح معارف الهی نیز تنها از طریق انسان‌های معصوم به دست می‌آید چرا که معصومین(ع) به دلیل داشتن افکار صائب و قلبی پاک شایستگی دریافت معارف عمیق و بلند الهی را دارند و دیگران موظف اند معارف ناب و صواب را از ناحیه ایشان دریافت کنند؛ در غیر این صورت گرفتار شرک و انحراف و التقاط و ارتداد می‌گردند و از صراط مستقیم فکری و عملی الهی فاصله می‌گیرند.

نیز غیر معصوم، همان گونه که در عمل مصون از خطا و اشتباه نیست از نظر فکری نیز کم و بیش دچار لغزش خواهد شد بویژه در موضوعات مهمی چون شناخت ذات و صفات الهی، عالم غیب و آخرت، جهان ملکوت مانند آن. به همین دلیل خداوند چنین مسئولیتی را بر عهده بندگان «مخلص» یا همان معصومین نهاده، و در واقع از دیگران سلب مسئولیت کرده و فرموده است:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ^{۲۸}

خدا منزّه است از آنچه در وصف آورند به استثنای بندگان پاکدل خدا.

امام سجاد(ع) در لابه لای دعاهاى صحیفه به این مهم پرداخته و مسائل ژرف توحیدی را به خوبی بیان کرده است. در دعای ۴۷ می‌خوانیم:

أَنْتَ الَّذِي قَضَرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَ لَمْ تُذَرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيكَ. أَنْتَ الَّذِي لَأ تَحَدَّ فَتَكُونَ مَخْدُوداً، وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُوداً، وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُوداً.



فیلسوفی چون محی الدین الهی قمشه‌ای در شرح این فراز دعا چنین آورده است:

از درک کنه ذات، عقل و فکرته‌ها عاجز و از کیفیت اوصاف فهم و دانشها قاصر است، بصرها و بصیرتها از ادراک انیتات محروم است، یعنی چون چشم سر و دیده خیال می‌خواهد خدا را در این و مکان مشاهده کند و نمی‌داند که «هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ» خدا در هر مکان هست و در هیچ مکان نیست به این معنا که به نحو احاطه وجودی در هر مکان هست و به نحو محاطیت در هیچ مکان نخواهد بود. او از زمان و مکان مجرد و از ماده و مدت منزه است چنانکه روح ما هم مجرد و حد زمان و مکان در او منطوی است، وجود برتر از محوطه تنگ ماده و مدت است که: زیر و بالا پیش و پس وصف تن است بی جهت آن جان پاک روشن است پس چشم حس و خیال که خدا را در مکان می‌طلبد از دیدن حق متعال، محجوب و محروم است، بلکه چشم و عقل و فکر هم تا او را به اشاره عقلی محدود گرداند در حجاب ابد خواهد ماند.

هر چه اندیشی پذیرای فناست آنچه در اندیشه ناید، آن خداست تو (ای خدا) آن ذات یکتای بی حد و نهایی که در هیچ حدّ محدود نخواهی بود و در اندیشه متمثل نخواهی شد تا موجود (متناهی) شوی و مانند مخلوق چیزی از ماهیات ممکنه که به وجود موجود است باشی بلکه حقیقت ذات یکتایت کل الوجود و وجود کل بی حد و نهایت و فوق بی نهایت است که ابداً به ماهیت محدود نیستی، بلکه صرف الوجود و وجود صرف بلا مهیت و بلاحد و نهایت خواهی بود از چیزی ذات بسیط تولید نیافته تا مولود و حادث و محتاج به علت باشی، چون خدا علت اولی و مبدأ اول آفرینش است؛ پس اگر مولود چیزی باشد معلول اوست و محتاج به علت در وجود و حادث ذاتی و متأخر الوجود و ممکن الوجود (خواهد بود) و چنین چیزی البته خدا - که مبدأ اول و علت کل آفرینش است - نخواهد بود.»^{۲۹}

چنانکه ملاحظه می‌کنید امام (ع) مسائل مهمی چون: این، کیف، ماهیت، حدّ، صرف الوجود، وجود صرف، ذات بسیط، علت اولی، مبدأ اولی، حادث، متأخر الوجود،



ممکن الوجود، کل الوجود و... را که از مباحث مهم فلسفی است در عبارتی ساده و رسا و بدون تکلف بیان کرده بدون اینکه نیازی به چنین اصطلاحاتی داشته باشد و یا در صد بیان فلسفه یا عرفان نظری باشد.

۲. تبیین حقیقت امامت

موضوع جانشینی رسول خدا(ص) و امامت، پس از ارتحال آن حضرت با چالش جدی روبرو شد و منافقان و بدخواهان اسلام ناب آن را از مسیر صحیح خود منحرف کردند و چنین چالشی با قتل حضرت سید الشهداء(ع) در سال ۶۱ هجری به اوج خود رسید و می‌رفت تا در نسل سوم، اسلام به فراموشی سپرده شود. از این رو حضرت امام سجاده(ع) وظیفه خود می‌دانست که آن را احیا سازد و دسیسه غاصبان خلافت به ویژه حزب اموی را نقش بر آب نماید به تعبیر رهبر عزیز انقلاب - حضرت آیه الله خامنه‌ای - مسأله امامت که یک مسأله مهجوری شده و کلا از ذهن‌ها دور شده، باید معنا شده، برای مردم تشریح و در ذهن‌های مردم بازسازی شود؛ امامت یعنی چه؟ کی باید امام باشد؟ امام چه شرایطی دارد؟ امام سجاده(ع) باید برای مردم، معنای امامت را، جهت امامت را، شرایط امامت را، آن چیزهایی که امام ناگزیر از آنهاست، و آن چیزهایی که اگر نباشد، کسی نمی‌تواند امام باشد، اینها را برای مردم تشریح کند.

برای انجام این مهم، امام در دعاهای متعدد صحیفه به تبیین حقیقت امامت پرداخت از جمله در دعای ۴۷ می‌گوید:

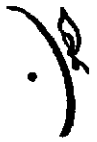
بار خدایا در هر زمان دین خود را به وسیله امامی تأیید کرده‌ای که او را برای بندگانت به عنوان علم و نشانه و در شهرهایت به عنوان چلچراغ هدایت برافراشته‌ای و چنین مهمی پس از آن انجام گرفته که رشته ارتباط او را به رشته خودت پیوند زده‌ای و او را وسیله خشنودی خود قرار دادی و اطاعتش را واجب و از نافرمانی اش برحذر داشته‌ای و به فرمانبرداری از او امرش فرمان دادی و نیز خودداری از نهی اش را و اینکه هیچ کس بر او پیشی نگیرد و از همراهی اش باز نماند. بنابراین او نگهدار پناهندگان، ملجأ مؤمنان، تکیه‌گاه متمسکان و جمال و زیبایی جهانیان است.

و به وسیله او کتاب خود و حدود و شرایعت و سنت‌های پیامبر را - که درود تو ای خدا بر او و خاندانش باد - بر پای دار و آنچه را که ستمگران از نشانه‌های دینت از بین برده‌اند زنده کن و توسط او زنگارهای جور و ستم را از شریعت خویش بزدای و نیز به وسیله او پیچیدگی‌های راه خویش را برطرف ساز و منحرفان از صراط خود را از میان بردار.

همان طور که ملاحظه می‌کنید امام سجاده (ع) در این دعا شرایط، وظایف و ویژگی‌های امام حقیقی را بیان نموده و به تبیین اصول کلی امامت پرداخته است از جمله:

الف: اصول کلی امامت:

۱. خداوند در هر زمان، دین خویش را به وسیله امام تأیید می‌کند.
۲. امام بسازد درفش هدایت و چلچراغ روشن، آشکار و نورانی است و راه و رسم دینداری را به مردم نشان می‌دهد.
۳. امام همچون ریسمانی محکم، رشته دین و ملت را به خدا پیوند می‌زند.
۴. اطاعت و فرمانبرداری از امامی واجب و ضروری است که با درایت و راهکارهای الهی مردم را به سوی بهشت سعادت رهنمون باشد.
۵. امام محور سلوک جمعی است و هیچ کس نباید با افراط و تفریط و تندروی و کند روی از او فاصله بگیرد.
۶. امام در پیچ و خم زندگی و بر سر دو راهی‌های حق و باطل، پناهگاه مطمئن مردم و گرانگاه جامعه اسلامی است.
۷. آنچنان به کمال و دانش و معنویت و صفات نیکوی اخلاقی و مدیریت و هدایت آراسته است که مایه افتخار و ارزش همه مردم محسوب می‌شود.
۸. توانایی، دانایی و شایستگی همه جانبه اجرای کتاب و حدود الهی را دارد.
۹. به سبب نزدیکی و اثرپذیری از رسول خدا (ص) تنها او می‌تواند سنت پیامبر را - که بخش مهمی از دین اسلام را تشکیل می‌دهد - بر پای دارد و روش صحیح مسلمانی را به مردم بیاموزد.



۱۰. امام وظیفه دارد انحرافات و کجروی‌ها و تحریفاتی را که نااهلان در دین و

شریعت ایجاد کرده‌اند، اصلاح کند و جامعه را در صراط مستقیم الهی استوار دارد.

۱۱. همچنین بر او فرض است که با هر گونه بدعت و تحجر و التقاط مبارزه کند و

دین مبین اسلام را آن گونه که خدا فرستاده و پیامبر تبیین کرده به مردم بنمایاند.

امام سجاده(ع) ضمن تبیین اصول کلی امامت و با توجه به جو خفقان حاکم بر آن زمان، «اهل بیت» را به عنوان مرجعیت دینی مردم معرفی می‌کند و در واقع پنبه‌های غفلت را از گوش امت اسلامی کنار می‌زند تا از لابه لای نیم قرن، صدای پیامبر خود را بشنوند که در حدیث متواتر «تقلین» به آنان گوشزد کرده که دو رکن مهم و اساسی دینداری - یعنی قرآن و عترت را - در میان آنان به ودیعت نهاده که در صورت اتکای به آن دو هرگز گمراه نخواهند شد. از این رو عرضه می‌دارد:

پروردگارا بر پاکیزه‌ترین از اهل بیت پیامبر درود فرست همانها که برای امر (امامت)

خویش برگزیده‌ای و ایشان را خزینه دانش خود قرار داده‌ای و نگهبانان دینت کرده‌ای و

جانشینان خویش در روی زمینت نموده و حجت بر بندگان ساخته‌ای و آنان را از هر

گونه آلودگی و پلیدی به طور کامل و با اراده خویش مبرا کرده‌ای، آنگاه آنان را وسیله

درگاه خویش و راه رسیدن به بهشتت قرار داده‌ای.

ب: معرفی امامان واقعی:

در واقع، امام با این فراز دعا مصداق روشن آن اصول کلی را به مردم معرفی می‌کند و

با زبان دعا و شاهد گرفتن خدا و سخن گفتن با او به طوری که همگان بشنوند و ببینند،

امامان واقعی را به مردم معرفی می‌کند و در حضور خدا به مردم می‌فهماند که تنها اهل بیت

پیامبر(ص) شایستگی رهبری امت اسلامی را دارند و بس چرا که:

۱. خداوند آنان را برای این امر مهم برگزیده و آنان از سوی خدا منصوب شده‌اند و

کسی حق ندارد با کودتا و دسیسه و اجماع و انتخاب و... مسند خلافت و رهبری را در

اختیار بگیرد و همه کسانی که چنین کرده و می‌کنند در برابر خدا جبهه‌گیری کرده‌اند.

۲. شرط لازم رهبری مردم، علم به معارف و احکام و نحوه اجرای اسلام است و

خزینه و مرکز چنین دانشی اهل بیت(ع) هستند و دیگران فاقد این شرط ضروری هستند.



۳. اهل بیت با داشتن علم و درایت و مدیریت و توانمندی‌های دیگری که خدا بدانان عطا فرموده، قدرت آن را دارند که از کیان دین و دینداران حفاظت کنند و جز آنان از عهده چنین مهمی بر نمی آیند.

۴. کسی شایستگی خلافت الهی را دارد که به عنوان حجت خدا نیز شناخته شود و همانطور که حجت خدا از سوی خدا تعیین و به مردم معرفی می‌شود، خلیفه خدا نیز چنین است و چنین کسی قطعاً توسط پیامبر به مردم معرفی شده که همان اهل بیت (ع) هستند.

۵. خداوند با اراده خویش، اهل بیت (ع) را از هر گونه آلودگی فکری، اخلاقی و عملی مصون داشته و هرگز در افکار، اخلاق و کردار و گفتار ایشان کمترین انحراف رخ نمی‌دهد و از هر گونه خطا و اشتباه نیز در امان هستند.

۶. اهل بیت انسان‌های کاملی هستند که با برخورداری از دانش و بینش و گرایش صحیح، قطعاً در صراط مستقیم الهی حرکت می‌کنند و به سر منزل سعادت می‌رسند و روش و منش و سخن و سیره آنان، همانی است که خدا از آدمیان خواسته و راه ایشان، راه خداست و هر کس بخواهد به قرب الهی نایل آید باید از آنان سرمشق بگیرد و راه و رسم سعادت را بیاموزد.

همچنین امام زین العابدین (ع) به طور بیوسه در دعا بر خاندان عصمت و طهارت درود می‌فرستد، چنین کاری ضمن اینکه یکی از اصول و آداب دعا محسوب می‌شود، دستاوردهای چندی را نیز در پی دارد؛ اولاً نام و یاد آل محمد بر سر زبانها می‌افتد و دروازه گوشها را می‌نوازد و مردم را به قهرمان‌های دانش و معنویت و اسوه‌های توحید و تقوا و اخلاص آشنا می‌سازد. ثانیاً امام به طور عملی اهل بیت را برای درخواست‌های مشروع خویش در درگاه الهی وسیله قرار می‌دهد که حاکی از منزلت والای آنان نزد خداوند متعال است. ثالثاً به همگان اعلام می‌کند که هیچ کس جز معصومین شایستگی مقام توسل را ندارد و آنان همان وسیله‌ای هستند که خداوند از مردم خواسته که آن را برای ورود به درگاه ربوبی واسطه قرار دهند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^{۳۰} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و برای تقرب به او وسیله‌ای بجویید.



ج: حقیقت مودت و ولایت:

موضوع دیگری که در بحث امامت با ظرافت خاصی در دعاهای صحیفه مطرح شده، ترسیم خط صحیح و مثنی سیاسی - اجتماعی امت اسلامی است. به این فراز از دعای ۴۷ دقت کنید:

بار خدایا، بر دوستان آل محمد نیز درود فرست؛ همانها که به مقام ایشان معترف اند و پیروان راه آنان و پیگیر آثارشان هستند، به دستگیره محکم آنان چنگ زده و خویششان را به ولایتشان نزدیک ساخته، به امامتشان اقتدا نموده و تسلیم فرمانشان هستند. و نیز در فرمانبری از آنان کوشا و در انتظار حکومت ایشان و چشم به راهشان هستند.

در این گونه دعاها امام به تبیین و تفسیر صحیح مودت و ولایت - که در قرآن بدانها تصریح شده می پردازد و مفهوم واقعی مودت خواسته شده در آیه «قریبی»^{۳۱} را چنین بیان می کند که ولی و حجت واقعی اهل بیت (ع) کسانی هستند که:

۱. به مقام علمی، عرفانی و اجرایی آنان اعتراف کنند و آنان را بر همگان مقدم بدانند.
۲. مثنی سیاسی، عبادی، علمی و سلوکی آنان را در پیش گیرند و به اسلامی گرایش یابند که از سوی اهل بیت (ع) بیان می شود؛ چرا که «اجر رسالت» حد وسط میان آیه ۲۳ سوره شوری و آیه ۵۷ سوره فرقان قرار گرفته و نتیجه آن این است که پاداش رسالت پیامبر (ص) گام نهادن در مسیر خدایی است و آن هم منحصر در مودت قریبی یعنی معصومین (ع) است. به این بیان:

الف. خداوند در آیه ۲۳ سوره شوری به پیامبر (ص) می فرماید: «بگو من در برابر انجام رسالت خویش هیچ مزدی از شما نمی خواهم جز اینکه نزدیکان (قریبی) مرا دوست داشته باشید. ب. در آیه ۵۷ سوره فرقان می فرماید: «بگو من در برابر رسالت هیچ پاداشی از شما نمی طلبم مگر اینکه کسی بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.»

این دو آیه معادله زیر را تشکیل می دهد:

- معادله اول: مودت اهل بیت = پاداش رسالت
معادله دوم: برگزیدن راه خدا = پاداش رسالت

با توجه به متساوی بودن یک طرف هر دو معادله نتیجه چنین می‌شود: مودت اهل بیت = گزیدن راه خدا.

۳. مردم نباید مودت و ادعای پیروی از اهل بیت را در عمل ثابت کنند و دستورالعمل‌های علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی اهل بیت را اجرایی کنند تا هدف تبعیت و پیروی برآورده شود.

۴. واقعا آنها را امام و پیشرو خویش بدانند و بدون چون و چرا از ایشان فرمان ببرند، نه اینکه ادعای فرمانبری کنند و در عمل خواست خویش را بر خواست آنان تحمیل کنند.

۵. امور دین و دنیای خود را به اهل بیت واگذارند و تسلیم خواست ایشان شوند به گونه‌ای که معصوم روی نیروی کار و وفاداری آنان حساب کند و با پشتوانه آنان در صحنه حضور یابد.

۶. از هیچ کوشش و کمکی در راه اجرای خواست اهل بیت - که همان خواست خداست - دریغ نورزند و در پشتیبانی حکومت عادلانه ایشان واقعاً کوشا باشند و از پای نشینند تا طرح‌های کوتاه و دراز مدت آنان به ثمر نشیند.

۷. برای تحقق آرمان‌های بلند خدایی فقط به اهل بیت امید ببندند و چشم طمع و یاری به سوی کسی یا گروه یا مکتب دیگری نورزند.

۳. در اندیشه تمامیت ارضی سرزمین اسلام

مملکت اسلامی و حکومت و امت آن با زحمت و خون دل و جهاد و ایثار و از جان گذشتگی مسلمانان صدر اسلام - به ویژه شخص رسول اکرم و امیرمؤمنان(ع) - بر پا و پویا شده بود و حفظ این دستامدهای ارزشمند بر همگان لازم و ضروری بود و امام به عنوان حافظ شریعت، آنان را از وظایف نخستین خود می‌شمارد از این رو امام سجاد(ع) در دعاها ۴، ۵، ۶، ۲۰، ۲۷، ۴۲، ۴۷، ۵۷ به موضوعات مهم جهاد و شهادت، مرزداری، آمادگی دفاعی، امر به معروف و نهی از منکر، توان رزمی، ناتوانی دشمن، هشیاری، تجهیز نظامی و... را بیان کرده است. ضمن آنکه عقاید صحیح، اخلاق نیکو و صفات و ویژگی‌های مجاهدان راه خدا، مسئولان و مرزداران را بیان و نظر صحیح اسلامی را



تشریح می‌کند و حق را از باطل و سره را از ناسره باز می‌نماید، در اینجا به چند فراز اشاره می‌کنیم.

۱- ۳. در دعای ششم از خدا چنین می‌خواهد:

بارخدایا بر محمد و دودمانش درود فرست و ما را در این روز و شب و همه روزها توفیق ده که نیکی کنیم و از بدی بپرهیزیم و سپاسگزار باشیم و از سنت‌ها پیروی کنیم و از بدعتها اجتناب نماییم، امر به معروف و نهی از منکر نماییم، اسلام را پاس داریم و در باطل کاستی آریم و آن را خوار شماریم و حق را یاری رسانیم و عزیز داریم.

۲- ۳. دعای ۲۷ صحیفه به مرزدارانی و مرزداران اختصاص دارد. امام در فراز نخست آن، مرزداران را چنین دعا می‌کند:

(خدایا) مرزهای مسلمانان را به عزت خویش نگه دار و نگاهبانهای آن را به نیروی خود تأیید کن، تعدادشان را افزون فرما و سلاحشان را بران ساز و حوزه (نگهبانی) شان را حراست نما و نقاط حساس جبهه شان را نفوذناپذیر ساز، جمعشان را صمیمی و کارشان را تدبیر فرما... آنچه را نمی‌دانند به آنان بیاموز و از آنچه بی‌خبرند آگاهشان ساز و به آنچه نمی‌بینند بینایشان گردان. هنگام رویارویی با دشمن، یاد دنیای نیرنگ باز و فریبا را یادشان ببر و وسوسه ثروت فتنه‌انگیز را نیز از خاطرشان بزدای و بهشت را همواره در برابر دیدگانشان جلوه‌گر ساز.

در فراز میانی، امام (ع) تیرهای سهمگین نفرین را به سوی جبهه دشمن نشانه می‌گیرد و عرضه می‌دارد:

بارخدایا، با این کار، دشمنان‌شان را در هم شکن و چنگال قدرت آنان را از اینان کوتاه فرما و میان آنان و سلاحشان جدایی افکن و بندهای دلهایشان را بگسل و میان آنها و توشه‌هایشان فاصله انداز و در راه‌ها سرگردانشان ساز و از مقصد گمراهشان کن، پشتیبانی‌شان را قطع کن و از نفراتشان بکاه و دلهایشان را از ترس آکنده ساز.

سپس امام (ع) به فلسفه جهاد و مرزدارانی و هدف عالی آن اشاره می‌کند و می‌گوید: بارخدایا بدین سان، تدابیر اسلامیان را شدت بخش و دیارشان را مصون دار و به اموالشان بهره رسان و ایشان را از نبرد با دشمن به پرستش خود آسوده ساز و از

درگیری با دشمن به خلوت خویش خوان چنان که در گستره زمین جز تو پرستیده نشود و کسی جز در درگاه تو پیشانی بر خاک نساید.

امام (ع) در این فراز به آرمان سترگ انسانیت اشاره کرده و از این حقیقت پرده سترده که امنیت و آسایش و رفاه و آسودگی آدمی باید هدفند و کالزاً باشد و او را از بند دنیا و بندگی دنیاداران رها سازد و با فرشتگان و افلاکیان دمساز نماید.

خیز تا قصد کوی یار کنیم	گذری بر در نگار کنیم
روی در خاک کوی او مالیم	و زغمش ناله‌های زار کنیم
به زبانی که بیدلان گویند	رمزکی چند آشکار کنیم
هجر او را که جان ما خون کرد	به کف وصل در سپار کنیم

«عراقی»

همان طور که قرآن مجید هدف غایی خلقت را پرستش خدا معرفی کرده است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۚ

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

بنابراین، اساسی‌ترین انگیزه و پاینده‌ترین هدف جهاد و مرزداری و جنگ با دشمن را همان سنگ زیرین و ساختار بنیادین شریعت آسمانی، یعنی توحید، تشکیل می‌دهد و اصولاً هر کاری جز در پرتو توحید، نامعقول و بی ثمر است و امنیت و رفاه و آسودگی منهای توحید و پرستش حق تعالی اگر زیانبار نباشد، دست کم خنثی و بی حاصل است و به پوچی و هدر دادن حاصل عمر آدمی می‌انجامد و پیکار در راه حفظ میهن و یا مجاهده برای مرزداری آن نیز هیچ گونه ارزشی ندارد و همین نکته اساسی ماهیت جهاد فی سبیل الله و مرزبانی از کشور اسلامی و تفاوت آن با دیگر پیکارها را روشن می‌سازد.

جهاد اسلامی برای کشورگشایی و ضمیمه کردن شهر و دیار دیگران به قلمرو این و آن نیست بلکه مبارزه با مظاهر شرک و کفر و نابودی پیشوایان ستمکاری است که بندگان خدا را استعمار کرده‌اند و به آنان اجازه نمی‌دهند که آزادانه و براساس خرد خویش، مکتب و مذهب صحیح را انتخاب کنند و بر سرنوشت و حقوق انسانی خود حاکم شوند. به همین دلیل «جهاد ابتدایی» یعنی حمله نیروهای اسلامی به کشور غیر اسلامی، تنها در



صلاحیت امام معصوم است. عباد بصری - که مدعی رهبری دینی و در جبهه مخالف اهل بیت (ع) بود - روزی امام سجاد (ع) را در راه سفر مکه ملاقات کرد و به طعنه گفت: جهاد و سختی آن را رها کرده و به حج و مناسک بی زحمت و راحت روی آورده‌ای، مگر خداوند نفرموده:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۳۳

در حقیقت خدا از مؤمنان، جان و مالشان را در ازای بهشت خریده است، همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند؟

امام فرمود: آیه بعدی را هم تلاوت کن:

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشِرْكَ لَدُنِّهِمْ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ رَحِيمٌ ۳۴

(آن مؤمنان) مجاهد همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند و مؤمنان را بشارت ده.

آنگاه فرمود:

اگر چنین کسانی را بیابیم قطعاً جهاد همراه آنان از حج (مستحبی) برتر است. ۳۵

۴. تمسک به قرآن

در حدیث شریف ثقلین که میان شیعه و سنی متواتر و قطعی است، رسول خدا (ص) «قرآن و عترت» را همتا و همپای یکدیگر معرفی کرده و تأکید فرموده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد و اگر مسلمانان به هر دو آنها تمسک بجویند، هیچ‌گاه از صراط مستقیم الهی منحرف نخواهند شد. بدین ترتیب طبیعی است که آیه قرآن مردم را به سوی عترت فرا خواند؛ چنان‌که لحظه لحظه عمر عترت همگان را به سوی قرآن دعوت می‌نماید و امام زین العابدین (ع) در دعاهای ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸ و ۵۲ به اختصار و در دعای ۴۲ با تفصیل بیشتر به این مهم پرداخته است:



۴/۱ - (خدایا) قرآن را نوری قرار دادی که ما با پیروی از آن از تاریکی‌های گمراهی و نادانی (نجات و) هدایت یابیم و آن را برای کسی که به قصد تصدیق، آن را بشنود شفا قرار دادی و نیز آن را ترازوی عدلی قرار دادی که زبانش هرگز از بیان حق در نمی‌ماند. پس از تبیین جایگاه والای آخرین کتاب آسمانی، در فرازی دیگر به ارتباط ضروری و تنگاتنگ قرآن با عترت می‌پردازد و اظهار می‌دارد:

۴/۲ - خدایا تو قرآن بر پیامبرت - محمد که درود خدا بر او و دودمانش باد - به طور مجمل فرو فرستادی و دانش شگفتی‌هایش را کاملاً بدو الهام کردی، چنان‌که ما (اهل بیت) را وارث علم تفسیر شده‌اش کردی و بر همه کسانی که از علم آن بی‌خبرند برتری بخشیدی و نیز ما را چنان نیرویی بخشیدی که بر تمامی کسانی که توان حمل آن را ندارند رخصت دهی.

در فرازهای دیگر امام (ع) با زبان دعا و در محضر ذات اقدس الهی از تأثیر شگفت‌انگیز قرآن در افراد و جامعه‌ها سخن می‌گوید و این حقیقت را بیان می‌کند که تنها راه سعادت جوامع بشری پیروی بی‌چون و چرای از قرآن و اجرای دستورات این کتاب آسمانی است و از خدا چنین می‌خواهد؛

۴/۳ - قرآن را در تاریکی‌های شبهای تاریک، مونس ما و از فریب‌های شیطان و خطرات و سوسه‌ها نگیهان ما فرمای و مانع حرکت گامهای ما به سوی گناهان قرارش ده و زبان‌های ما را به وسیله قرآن از گفتار یاوه بازدار بدون آنکه آفتی به آنها رسد. و نیز به وسیله آن، اعضای ما را از آلوده شدن به گناهان پرهیزده.

همین طور در فرازی دیگر به نقش کلیدی قرآن در سعادت و آسایش آن جهان اشاره می‌کند:

۴/۴ - به حرمت قرآن، بر خواری رویارویی ما با خودت رحمت آور و هنگام لرزش پل دوزخ در زیر گامهای عابران گامهای ما را به وسیله قرآن استوار دار و پیش از رستاخیز گورهای ما را بدان منور ساز و نیز به وسیله آن ما را از تمامی اندوه روز قیامت و سختی‌های آن هنگامه بزرگ رهایی بخش.



۵. گشودن افق‌های جدید علمی

صحیفه سراسر نور سجادیه، حاوی مطالب بکر و بدیعی است که تا آن زمان سابقه نداشت و چنین موضوعاتی تنها در کلام نورانی معصوم یافت می‌شود که ریشه در وحی الهی دارد و نشان از ارتباط قلبی با عرش خدا، به عنوان نمونه:

۵/۱- در دعای سوم سخن از فرشتگان حامل عرش است و امام درباره آن می‌گوید: خدایا حاملان عرش همانانی هستند که از تسبیح تو سست نمی‌گردند و از تقدیست ملول نمی‌شوند و از پرستش تو در نمی‌مانند و هیچ‌گاه در جدیت در امرت کوتاهی نمی‌ورزند و از شیدایی به سوی تو غافل نمی‌شوند.

سپس به هر یک از فرشتگان مقرب همچون اسرافیل، میکائیل و جبرئیل و جایگاه رفیع آنان اشاره می‌کند و از «روح» سخن به میان می‌آورد و بر همه آنها درود می‌فرستد. در ادامه به توصیف و تشریح حالات و فعالیت‌های دیگر فرشتگان می‌پردازد و سخنان آنان را بازگو می‌کند و گویی بر فراز آسمان‌ها همراه آنان بوده و بال در بال آنها به پرواز رفته است:

و (درود فرست بر) قبیله‌هایی از فرشتگان، همانانی که ویژه خود ساخته‌ای و به جای هر نوع خوردنی و آشامیدنی از تقدیس خویش سرشارشان کرده‌ای و ایشان را در لابلای طبقات آسمانها مستقر نموده‌ای.

در ادامه دعا به کار و تلاش فرشتگان می‌پردازد از قبیل حرکت دادن ابرها و ریزش برف و باران و چگونگی رعد و برق و وزش باد و فرشتگان مأمور کوهها و آبهای دریاها، همچنین از عزرائیل و دستیاریانش و فرشتگانی که در قبر و برزخ و یا در بیت المعمور فعالیت می‌کنند. همین‌طور از مأموریت فرشتگان ثبت اعمال، دربان‌های بهشت و دوزخ و خوشامدگویی آنان به بهشتیان و پرخاش به دوزخیان سخن به میان آورده و از خداوند می‌خواهد که بر همه آنها درود بفرستد.

۵/۲- دعای ۴۳ صحیفه مربوط به مشاهده هلال اول ماه است و امام خطاب به آن

می‌فرماید:



ای پدیده فرمانبردار، وای رونده پرشتاب که در منزل‌های اندازه شده در رفت و آمدی و در چرخ تدبیر تصرف می‌کنی، من به آن کسی که تاریکی‌ها را به وسیله تو رخشان نموده و مبهمات را به وسیله تو آشکار ساخته و تو را نشانی از نشانه‌های فرمانروایی خویش قرار داده و علامتی از علائم قدرتش کرده ایمان آوردم.

۵/۳ - دعای ۴۵ صحیفه در تودیع و خداحافظی ماه مبارک رمضان است؛ امام با حالت اندوه و سوگ در انتهای ماه خدا با خدا سخن می‌گوید و از اینکه ماه رمضان به پایان رسیده اظهار حزن و تأسف می‌کند آنگاه خطاب به آن ماه پر برکت می‌گوید:
درود بر تو ای بزرگترین ماه خدا و ای عید دوستان او. درود بر تو ای گرامی‌ترین زمانهایی که همراه ما بودی و ای نیکوترین ماه در روزها و ساعتها. درود بر تو ای ماهی که آرزوها در تو نزدیک و اعمال نیکو در آن فراوان شد.

در این دعا امام بیست بار بر ماه رمضان درود می‌فرستد و در هر فرازی برکات و خیرات این ماه را بر می‌شمارد و از فضل و رحمت الهی و عنایات و بخشش او سخن به میان می‌آورد. که در نوع خود بدیع و بی نظیر است، اما نکته بسیار جالب و شگفت‌انگیز، سخن گفتن امام (ع) با کره ماه و ماه رمضان است که از قبیل سخنان شاعرانه و خیال پردازانه و مجازی نیست بلکه عرفانی، حقیقی و واقعی است. در قرآن مجید می‌فرماید:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ،
فَوَلِّكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۳۶

آسمان‌ها و زمین و هرکس که در آنهاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید به راستی که او همواره بردبار و آمرزنده است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به سه نکته ظریف اشاره می‌کند:

۱. لزومی ندارد که سخن و ذکر و تسبیح حتماً با زبان انجام گیرد، حقیقت کلام عبارت است از فهماندن و کشف مافی الضمیر و اشاره و راهنمایی به قصد خود و این فهماندن و کشف به طریق که صورت گیرد کلام خواهد بود، چنانکه خداوند متکلم است ولی نه با زبان.



۲. از آیه شریفه استفاده می‌شود که مسأله علم نیز در تمامی موجودات هست و هر جا که خلقت راه یافته علم نیز بدانجا رخنه کرده است و هر یک از پدیده‌ها به اندازه حظی که از وجود دارد بهره‌ای از علم نیز دارد. گرچه لازمه این سخن این نیست که بگوییم تمامی آفریدگان از نظر علم با هم برابرند و یا بگوییم علم در همه آنها یک نوع است و یا همه آنچه را که انسان می‌فهمد می‌فهمند.

۳. آیه، تسبیح حقیقی را - که عبارت است از تکلم - برای هر وجودی اثبات می‌کند. آری هر موجودی با وجودش و آنچه مربوط به وجودش می‌باشد و با ارتباطی که با سایر موجودات دارد خدای را تسبیح می‌کند.^{۳۷}

جمله «و لکن لا تفقهون تسبیحهم» عمومیت ندارد و دست کم خلیفه و جانشین خدا را در بر نمی‌گیرد و انسان کاملی که معصوم و نماینده خدا در زمین است حمد و تسبیح آفریدگان را می‌شنود، حتی آنها را به سخن می‌آورد و دیگران نیز می‌شنوند چنانکه علقمه و ابن مسعود گفته‌اند: ما کنار پیامبر (ص) نشسته بودیم و غذایی که ایشان می‌خورد تسبیح خدا می‌گفت.^{۳۸}

ابن عباس نیز گفته است: پادشاهان حضرموت خدمت پیامبر (ص) رسیدند و گفتند ما چگونه بفهمیم که شما پیامبر خدا هستید؟ رسول خدا مشق سنگریزه برداشت و فرمود: اینها گواهی می‌دهند که پیامبر هستم. آنگاه سنگریزه‌ها در دست ایشان تسبیح خدا گفتند و شهادت به نبوت آن حضرت دادند.^{۳۹}

ابو حمزه می‌گوید: در محضر امام زین العابدین (ع) بودیم که دسته‌ای گنجشک جیک جیک کنان از آنجا گذشتند. امام پرسید: آیا می‌دانید این گنجشکان چه می‌گویند؟ پاسخ دادیم: خیر، فرمود: من ادعا نمی‌کنم که علم غیب می‌دانم ولی از پدرم شنیدم که امیر مؤمنان (ع) فرمود: پرندگان بامدادان تسبیح خدا می‌گویند و روزی همان روز را از خدا می‌طلبند، این گنجشک‌ها نیز تسبیح خدا می‌گویند و روزی خویش را طلب می‌کنند.^{۴۰} سخن گفتن امام سجاد (ع) با ماه رمضان و کره ماه نیز از همین قبیل است و اشعار می‌دارد که پدیده‌ها حتی زمان (ماه رمضان) از استعداد و قابلیت برخوردارند که جلگی شنوا و گویا هستند و اگر طرف مقابل نیز همچون امام معصوم قابلیت و ظرفیت کافی

داشته باشد می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند و امام سجاد(ع) چنین کرده است و امام صادق(ع) نیز در روایتی فرمود:

روزی بر انسان نمی‌گذرد جز آنکه آن روز به آدمی می‌گوید: ای آدمی‌زاد، من روز جدیدی هستم و گواه بر کارهایت می‌باشم. پس با من نیکی کن و در من کار نیکو انجام ده تا روز قیامت گواهی باشم.^{۲۱}

مرحوم الهی قمشه‌ای، مطلب متین و مبرهنی پیرامون سخن گفتن امام با ماه مبارک رمضان ارائه کرده است:

برای زمان و زمانیات یک وجود ثابت و باقی جوهری است که گفته شد وجود ملکوتی و دهری است و اثبات این نحوه وجود به دلیل نیازمند است و برهان بر این وجود بسیار است. اول مقصود از وجود ملکوتی تأثیر و انعکاسات اعمال ناسوتی بدن است، در روح ملکوتی. چنانکه طفل در هفت سالگی به مدرسه می‌رود که روحش لوحی ساده و صفحه‌ای بی نقش است و پس از چند سال شنیدن سخنان زمانی و بی قرار معلم، دارای علم و ملکات اخلاق و عقاید و آداب انسانیت شود و ملکات علوم و صنایع و قدرت اختراع و طبابت و طیاره سازی و فلسفه و حکمت و حقوق و سیاسات و الهیات و علوم روانی و غیره دارا خواهد گشت و آنچه بر گوش طفل رسید کلمات و اصواتی بود زمانی نااثبات بی قرار و آن وجود زمانی ناسوتی به همراه زمان معدوم شد اما تأثیر و انعکاس آن اصوات و کلمات که وجود جوهری و ملکوتی آنهاست در روح ملکوتی طفل ثابت و برقرار و پایدار ابدی است. نتیجه آنکه زمان و اعمال زمانی را یک وجود دهری و ملکوتی ثابت است و ماه رمضان را هم یک نحو وجود ملکوتی جوهری با علم و حیوة خواهد بود. پس خطابات امام(ع) با آن وجود ملکوتی باهر جوهری است و بی هیچ مجاز، لایق خطاب و تحسین و درود خواهد بود.

وجه دیگر خطاب امام سجاد(ع) با ماه رمضان مانند ستون خانه - که رسول خدا(ص) با او خطاب و گفت و شنید داشت - می‌باشد.

نالها می‌زد چو ارباب عقول

اُسْتَنْ حنَّانه از هجر رسول



و مانند سنگریزه و ذکر و تسبیحش در دست رسول اکرم(ص) و مانند تسبیح کلیه اشیاء و تسبیح وحش و طیر و ثنای کوهها با ذکر و نغمه حضرت داود و... بسیاری دیگر که همه وجود ملکوتی برای موجودات عالم زمان اثبات می‌کند و همه اجزای عالم را حی و ناطق و لایق خطاب داند اما مردم جاهل ناسوتی مادی عاشق مادیات و جمادات از این حقیقت آگاه نیستند...

گر چشم پاک عشق بگشایی به عالم و ز خاک راه دوست یابی توتیا را
 ز آوازه تسبیح و تقدیس و ستایش عرش ملایک بینی این بی حد فضا را
 تسبیح ایزد بشنوی ز افلاک و انجم هم نطق آب و آتش و خاک و هوا را^{۲۲}
 چنانکه یاد شد، امام و پیامبر نه تنها صدای تسبیح و تحمید همه پدیده‌ها را به طور واقعی می‌شنوند بلکه از توانایی ویژه‌ای برخوردارند که می‌توانند آنها را برای دیگران نیز به سخن درآورند و امام سجاده(ع) نیز چنین کرده است:

ابوجیر - دانشمند اهوازی - می‌گوید: من زمانی به امامت محمد بن الحنفیه - فرزند علی(ع) - معتقد شدم و برای انجام حج به مکه رفتم. روزی همراه محمد حنفیه بودم که مرد جوانی با او ملاقات کرد و محمد برخاست او را در آغوش گرفت و پیشانی‌اش را بوسید و او را آقای خود خطاب کرد. پس از عزیمت آن جوان، من گفتم خدا به فریاد من برسد! محمد گفت: مگر چه شده است؟ گفتم ما گمان داشتیم که شما امام واجب‌الاطاعه ما هستید حال دیدم به جوانی اظهار ارادت و کوچکی کردید! محمد در پاسخ گفت: همین طور است، به خدا سوگند او امام من است، گفتم او کیست؟ گفت علی فرزند برادرم حسین(ع) است. من و او بر سر مسأله امامت ادعا داشتیم، او گفت: آیا حاضری حجر الاسود میان ما داوری کند؟ گفتم چگونه برای داوری پیش سنگ - که جماد است - برویم؟ فرمود: کسی که نتواند با جماد سخن بگوید امام نیست! من شرمند شدم و پذیرفتم که برای داوری نزد حجر الاسود برویم. در کنار حجر من و علی بن الحسین نماز گزاردیم. آنگاه ایشان پیش رفت و گفت: «تو را به آن کس که پیمان‌های بندگان را نزدت به امانت نهاده تا گواهشان باشی. سوگند، به ما بگو کدام یک از ما امام هستیم؟ به خدا سوگند حجر الاسود به سخن آمد و گفت: ای محمد! کار امامت را به فرزند برادرت واگذر که او

لایق آن است و امام توسست و هنگام ادای این سخنان لرزه بر حجر الاسود افتاده بود به گونه‌ای که گمان کردم بر زمین خواهد افتاد. از آن پس بقین کردم که او امام و جانشین پیامبر است. ابوجبیر می‌گوید پس از شنیدن این ماجرا، خدمت امام زین العابدین (ع) رسیدم و به امامت ایشان پایبند شدم.^{۴۳}

شرح‌های صحیفه

غواصان زبردستی کوشیده‌اند که در اقیانوس بی‌کرانه صحیفه سجادیه به صید گوهر بپردازند و یافته‌های خویش را توصیف و عرضه کنند. شیخ آغا بزرگ تهرانی حدود ۷۰ شرح را برای صحیفه نام می‌برد که دانشمندان و عالمان فرهیخته‌ای به شرح و بیان زیور آل محمد (ص) توفیق یافته‌اند و فقیه پرآوازه «ابن ادریس حلی» (م ۵۹۸ ق) در میان آنان، رتبه زمانی نخست را به خود اختصاص داده است و نامورانی چون شیخ کفعمی (م ۹۰۵)، محقق کرکی (م ۹۴۰)، میرداماد (م ۱۰۴۰)، محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰)، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) پس از ابن ادریس به شرح صحیفه سجادیه پرداخته‌اند. چنانکه شیخ بلاغی نجفی صاحب تنقیح المقال در سال ۱۱۰۵ ق به نوشتن شرح صحیفه اقدام نموده و مرحوم مجلسی دوم (م ۱۱۱۱) نیز چنین کرده است.

برخی دیگر از عالمان مشهوری که بر صحیفه شرح نوشته‌اند عبارتند از: مولی عبدالرزاق لاهیجی، شیخ عزالدین حسینی عاملی (پدر شیخ بهایی)، شیخ بهایی، شیخ طریحی، سید نعمت الله جزایری، وثوق الحکما، آقا حسین خوانساری، محمد جواد مغنیه، میرزا محمد علی چهاردهی رشتی، محمد حسین مظفر، سید صدر الدین دشتکی، میرزا عبدالله افندی و شرح جامع و محققانه مرحوم سید علیخان مدنی با عنوان «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین»^{۴۴}.

ترجمه و شرح صحیفه سجادیه مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام نیز مانند ترجمه و شرح نهج البلاغه در میان مردم، مشهور و متداول است. همچنین مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای نیز با ترجمه سلیس صحیفه در لابه لای ترجمه به شرح حکیمانه دعاها به اختصار پرداخته که در نوع خود، مبتکرانه و بسیار سودمند است.

و در این زمان خطیب مشهور، آقای حسین انصاریان به شرح و تفسیر صحیفه همت گماشته به نام «دیار عاشقان» و آن را در هفت مجلد به پایان رسانده است. نویسنده، کتاب را با اشعار عرفانی و پندآموز و نیز داستان و تمثیل و استفاده از روایات اهل بیت (ع) سرشار کرده است. چنانکه مرحوم مغنیه بیشتر فرازهای ادعیه را با آیات قرآن مقایسه و میانشان مقارنه برقرار کرده است.

پی نوشتها:

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.
۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۹.
۳. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۹.
۴. صحیفه سجادیه، مقدمه مرحوم الهی قمشه‌ای، ص ۴.
۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.
۶. همان، ج ۴۶، ص ۱۴۴.
۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴.
۸. عنصر مبارزه در زندگانی ائمه، ص ۲۳.
۹. فی ظلال نهج البلاغه، ص ۱۱.
۱۰. ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، امامی و آشتیانی، ص ۴۰-۴۱.
۱۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۷۱.
۱۲. ترجمه الهی قمشه‌ای و امامی و آشتیانی.
۱۳. فی ظلال صحیفه سجادیه، ص ۸-۹.
۱۴. الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸.
۱۵. همان.
۱۶. صحیفه خامسه سجادیه، محسن امین، مقدمه، ص ۱۳-۱۴.
۱۷. الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۰.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. صحیفه خامسه، مکتبه الامام امیر المؤمنین، اصفهان، ص ۲۹۳.
۲۱. الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۱.
۲۲. ص ۱۴.
۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.
۲۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۸۵.
۲۵. مفتاح الفلاح، شیخ بهایی، مقدمه آیه الله حسن زاده آملی، ص ۳۱.



۲۶. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۱۱.
۲۷. حدیث ولایت، ج ۳، ص ۲۹۹.
۲۸. صافات: ۱۶۰-۱۵۹.
۲۹. صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشاهی، ص ۴۸۴-۴۸۵.
۳۰. مائده، آیه ۳۵.
۳۱. شوری، آیه ۲۳.
۳۲. ذاریات، آیه ۵۶.
۳۳. توبه، آیه ۱۱۱.
۳۴. توبه، آیه ۱۱۲.
۳۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۷۲.
۳۶. اسراء: ۴۴.
۳۷. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۰۸-۱۱۱.
۳۸. همان، ص ۱۲۲.
۳۹. همان، ص ۱۲۳.
۴۰. همان، ص ۱۲۱.
۴۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۲۵.
۴۲. صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشاهی، ص ۴۴۴-۴۴۶.
۴۳. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲.
۴۴. الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۵-۳۵۹.

